

شهر و ارزشهای انسانی (با تأکید بر ساختار کوچک شهری)

اثر: دکتر زهره فتی

استادیار دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی

(ص ۱۴۳ تا ۱۵۵)

چکیده

با افزایش جمعیت شهرنشین و جستجوی زندگی مطلوب در شهر، بخشهای صنعتی، تجاری و خدماتی شهر توسعه می‌یابد، سطح مصرف بالا می‌رود و در برابر وسعت‌یابی شهر، سرعت مداخلات غیر منطقی انسان در محیط زیست شهری بالا می‌گیرد و نظارت آگاهانه انسان بر جامعه شهری و حوزه نفوذ آن کاهش می‌یابد. یکی از مصائب جوامع در حال توسعه، گسترش بی حد و مرز قطبهای تمرکز اقتصادی - اجتماعی و صنعتی و رشد غول‌آسای شهرهای بزرگ و متوقف شدن رشد طبیعی شهرهای کوچک و حوزه‌های خالی از سکنه یا کم جمعیت روستایی است که اگر چه می‌کوشند آن را پدیده‌ای طبیعی و ناشی از علل اقتصادی و تا حدی نتیجه «آهنگ توسعه» تلقی کنند، ولی در هر حال نوعی «بحران اجتماعی و عارضه فرهنگی» محسوب می‌شود و از دیدگاه «انسان مدنی و عاطفی با نیازها، پیوندها و ارزشهایش» که همه آرامش، سعادت و علایق دیرینه و مأنوس خود را در حال از بین رفتن می‌بیند، دست کمی از یک تراژدی ندارد.

واژه‌های کلیدی: شهر، ارزش‌های انسانی، ساختار، شهر کوچک، محیط

شهری سالم.

مقدمه :

انسان، شهر را می‌سازد، اما همین شهر بعدها زندگی و حیات فردی و مدنی او را شکل می‌بخشد و به مسیرهای معینی می‌کشاند. با پیدایش و گسترش ماشینیزم، بشر ابتدا بطور تدریجی و سپس ناگهانی در موقعیتی قرار گرفته که شرایط طبیعی زیست از او سلب شده است، بطوریکه علاوه بر پرداخت جریمه ماشینی شدن، خود را در میان ناهماهنگی‌ها و بی‌نظمی‌های کامل احساس می‌کند. در شهرهای امروزی، انسان در استفاده از $\frac{3}{4}$ سالهای عمر* آزاد نیست و بیشتر این سالها به مثابه یک ماشین با برنامه‌ای از قبل تعیین شده در ازدحام شهر به پایان می‌رسد.

آیا زمان آن فرا نرسیده که به هنگام برنامه‌ریزی شهری و اجرای طرحهای شهری - منطقه‌ای، به ارزشهای انسانی و نیازهای روحی و جسمی او توجه کرد و چنانچه معتقد به تأمین هر دوی این احتیاجات باشیم، به جای افزایش آسمانخراش‌ها، مؤسسات و بیمارستانهای متعدد (برای درمان بیماریهایی که شهرهای ناسالم بوجود می‌آورند) به فکر ساختن شهرهای سالم با هوای پاک، وسایل تردد راحت و سریع با انسانهایی سالم، با نشاط و دارای روابط مدنی منطقی و طبیعی باشیم. از اهداف شهرسازی انسانی نیز همین موارد است. تنها متناسب و مطلوب بودن شرایط محل سکونت کافی نیست، بلکه باید اجزاء و عوامل تشکیل دهنده محیط شهری با هم هماهنگ باشند. انسان شهرنشین باید بتواند در عین خوب فکر کردن، آزادانه تعمق نمودن، به آموزش و پرورش ذهن و جسم نیز پردازد و به تفریحات و سرگرمی‌های مناسب هم دسترسی داشته باشد. انسان برای نیل به آرامش، گاهی به مناظر طبیعی نیازمند است، نه اینکه فقط از فاصله‌ای دور به تماشای آن اکتفا کند بلکه آن را حس و لمس نماید و خود را جزئی از طبیعت بداند. چرا که هیچ وسیله‌ای بهتر از طبیعت قادر به تأمین آرامش او نیست، با این حال او می‌خواهد بطور اجتماعی و در جوار دیگران زندگی کند. به این ترتیب، برنامه‌ریزی شهری و

* اگر $\frac{1}{4}$ سالهای عمر یا ۳۴ درصد عمر انسان به تفریح، تفکر و استراحت فکری اختصاص داشته باشد.

تدبیر شهرهای آتی می‌تواند کلیه عواملی که تأمین‌کننده نیازهای فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌روند را در برگیرد و مطابق تحقیقات نگارنده در زمینه شهرهای کوچک^(۱) می‌توان به تقویت و توسعه شهرهای کوچک مقایسه جمعیتی و کالبدی به عنوان برنامه‌ای جهت نیل به اهداف فوق‌اهتمام ورزید.

بیان مسئله :

عمده مباحث و مطالعات برنامه‌ریزان شهری و منطقه‌ای در سطوح ملی و بین‌المللی، بر ضرورت شناخت و اهمیت نقش نواحی ما در شهر و شهرهای بزرگ تأکید داشته‌اند و ندرتاً به دنبال چاره‌جویی و بررسی عواقب و پیامدهای توسعه فیزیکی شهرها بویژه تضعیف ارزشهای انسانی، نادیده‌گرفتن نیازهای بشر به محیط و فضاهای سنتی و طبیعی و در نهایت توسعه ناموزون اجزای شهری بوده‌اند. پدیده‌هایی که عمدتاً از نتایج آهنگ توسعه برون‌زا و به عنوان پیامدهای اجتماعی آن به شمار می‌آیند. شهرهای بیمار جوامع در حال توسعه یعنی شهرهایی که از نظر عملکرد ناتوانند، با گسترش ساخت کالبدی و اجزای فیزیکی و یا حتی پاره‌ای نوسازی‌های نسنجیده، نابسامانی و دامنه مشکلات و مسائل خود را حتی به قسمتهای مختلف منطقه پیرامون منتقل می‌کنند. در حالیکه هنوز اغلب شهرهای کوچک و سنتی در این جوامع و از جمله ایران، تأمین‌کننده نیازها و ارزشهای روحی و معنوی انسان به شمار می‌آیند.

اغلب شهرهای کشورهای عقب‌مانده، نیازمند طرح توسعه طرح توسعه درون‌زا و انسان‌گرایانه هستند؛ طرحهایی که در آنها شهر ضمن حفظ شرایط متعادل زیست محیطی و چارچوب ارزشی، برقراری ارتباط عادلانه و سازنده با روستاهای حوزه نفوذ و سایر شهرهای منطقه، تا حد امکان بر منابع خود و منطقه و در راستای

۱- فنی، زهره، نقش شهرهای کوچک در توسعه منطقه‌ای (خوزستان)، رساله دکتری جغرافیای شهری،

توسعه یکپارچه منطقه‌ای (استانی) متکی است. این مهم به خوبی در یک برنامه توسعه و تقویت شهرهای کوچک قابل ارزیابی و تحقق خواهد بود و آزمون شهرهای کوچک در دنیا و ایران^(۱) نشان داده است، این نقاط شهری می‌توانند از عهده وظایف و کارکردهای یاد شده برآیند.

طرح ایده:

اگر یکی از مهمترین اهداف توسعه شهری - منطقه‌ای، رفع عدم تعادل‌های اکولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی در سطح کانونهای زیستی درون منطقه‌ای معین است، می‌توان با یک برداشت منطقه‌ای به اهمیت و تأثیرات کارکردی شهرهای درجه دوم و سوم (از حیث ساختار و مقیاس) معطوف شد. کانونهای کوچک و متوسط شهری با تأمین امکانات شغلی، تجاری، آموزشی و بهداشتی، ضمن هویت اصیل و ارزشهای انسانی و برقراری ارتباط نزدیک و معقول با حوزه‌های روستایی و طبیعت سبز، می‌توانند مناسبترین شرایط زیست را برای ساکنان خود فراهم آورند. ایده خوداتکایی و درونزایی شهرها، محقق را تا حد زیادی به سوی ساختارهای کوچک به لحاظ کالبدی، اقتصادی و جمعیتی معطوف ساخته است، چرا که به تحقیق ثابت گردید (همان، ص ۲۷) این اندازه و مقیاس شهری، در انطباق و سازگاری با محیط، انسان و نیازهای اقتصادی، اجتماعی و روانی‌اش، موفق‌تر از اندازه‌های بزرگتر شهری است. این شهرها با پذیرش و اسکان تدریجی مهاجرین روستایی و سرریز جمعیتی منطقه، می‌توانند جریانهای منفی به شهرهای بزرگ و مادرشهر (در اینجا مشهد) را خنثی نمایند و زمینه را برای توزیع متعادلتر جمعیت، امکانات و سرمایه‌ها فراهم کنند.

اهمیت و منزلت شهرهای درجه دوم و سوم و در پاره‌ای موارد شهرها درجه اول (بزرگ) زمانی آشکارتر می‌شود که در آنها همیاری میان محلات شهری،

خانواده‌ها و گروه‌های کوچک انسانی، هماهنگی میان تکنولوژی صنعتی، ارتباطات و محیط زیست شهری به لحاظ سالم‌سازی محیط، ارائه خدمات شهری و حمل و نقل ارزان قیمت به شکلی قابل قبول دیده شود. برقراری رابطه تعادلی میان طرح‌های گسترش و توسعه فضای سبز و باغشهرها و تکنولوژی و فن آوری صنعتی و خدماتی در شهر، از چشمگیرترین و خطیرترین اقدامات دست‌اندرکاران مدیریت و نوسازی شهرها در عصر حاضر است و از جمله محققان صاحب اثر در این زمینه "هارودوی و ساتراویت" (Harday & Satterthwaite, 1986) می‌باشند که در کتابی با عنوان "نقش شهرهای کوچک و متوسط در توسعه ملی و منطقه‌ای در جهان سوم" به این نکته چنین اشاره دارند:

«میان شهرهای کوچک و متوسط با مراکز بزرگ شهری، بویژه از لحاظ تأمین آرامش و سلامتی جسمی و روحی ساکنان خود، ناهمانگی شدیدی وجود دارد. رابطه عمیق و قوی بین این مراکز و مناطق سنتی و دست‌نخورده روستایی، از جمله علل این ناسازگاری است که البته رو به تضعیف و کمرنگ شدن است.»

شهر و سلامت روحی و جسمی :

این موضوع که با عناوین مختلف در کتب و تحقیقات شهری (ری: شکویی، ۱۳۶۵) (تنهایی انسان، گریز از شهرها و...) مورد بررسی قرار گرفته، از موارد خاصی است که لزوماً بایستی از سوی علما شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری مورد توجه قرار گیرد. تراکم جمعیت شهر در فضای نسبتاً محدود با رشد عمودی و با ساختاری از سنگ، سیمان، آهن و آسفالت، محیط زیست دردآوری را برای شهرنشینان عرضه می‌کند. بطورکلی در شهرهای بزرگ جهان و تا حدی ایران، حتی اگر افراد رد مجامع و اماکن مختلف شهری حضور پیدا کند، با زهم نسبت به اطرافیان و سایر شهروندان احساس بیگانگی و ناآشنایی می‌کند. محدود بودن دوستان و آشنایان، کم رنگ شدن روحیه اعتماد به یکدیگر، درگیر شدن با محیط پرغوغا و شلوغ و فواصل

بسیار طولانی بین مناطق شهری، موجبات غربت و تنهایی و در نهایت آسیب روانی و روحی افراد را فراهم می‌آورند.

ساختار بزرگ و صنعتی شهر، بدون برنامه برای پر نمودن خلأهای روحی و رفع زیانهای جسمی افراد، موجب تضعیف سیستم عصبی و روانی شهروندان و آسیب‌های جسمی جبران‌ناپذیری می‌گردد و در نتیجه بسیاری از این شهروندان برای پر نمودن خلأهای روحی به برخی کام‌جویی‌های احياناً زیانمند و بدلی پناهنده شده و کمتر فرصت و اهمیت رعایت مسائل اخلاقی و انسانی را بازخواهند یافت.

تقریباً عکس این حالتها را می‌توان در شهرها و کانونهای زیستی کوچک و متوسط مشاهده نمود. در شهرهای کم جمعیت و کوچک، همه چیز در همه جا، آشنا و هم‌سنخ بنظر می‌رسند. همه شهروندان در پناه یکدیگر و با اعتماد و اتکاء به یکدیگر زندگی می‌کنند و ساختار کوچک آنها به معنی تولد فرد در جمع به همراه بافتی سالم و آشنا از روابط و ارزشهای انسانی که حداقل از حیث اقتصادی - اجتماعی، شهر موجب افسردگی، دل‌تنگی و آسیب روحی و جسمی افراد نمی‌شود.

بسیاری از محققان معتقدند که غول‌آسا شدن شهرها با خرد شدن و مچاله شدن روح و جسم انسان همراهی قطعی دارد. از جمله آنها، آلفرد سوی جمعیت‌شناس معروف است که معتقد به وجود روابط نزدیک میان انواع ناهنجاریهای روانی و عاطفی شهروندان با اندام و مقیاس جغرافیایی شهرهاست. و یالوئیس هربر می‌گوید در شهرهای بزرگ جدید، شهرنشین بیش از اجداد خود که در نواحی روستایی زندگی می‌کنند در انزوا قرار دارد: «شهروند یک کلان شهر جدید به آن درجه از بی‌نامی، خردی اجتماعی و انزوای روحی رسیده است که در تاریخ بشر

بی سابقه است.» (شوماخر، ۱۳۷۲، ص ۸۸)

روان بیمار و افسرده به یقین موجب بیماری و کسالت جسم می‌شود. تضادها و

تباین‌ها در ساختار اقتصادی - اجتماعی شهرهای بزرگ از یک طرف و انواع آلوده سازه‌های صنعتی و خانگی از طرف دیگر، می‌توانند جسم آسیب‌پذیر انسان را بشدت متأثر سازند. به موازات توسعه و گسترش ساختاری و کالبدی شهر، هم شاهد عمیق‌تر شدن فاصله پایگاههای اقتصادی - اجتماعی افراد و خانواده‌ها هستیم و هم نیاز سرانه قابل توجه و افزون‌تر به آب و هوای سالم‌تر قابل مشاهده است.

«بی‌جهت نیست که در تحقیقات مربوط به اکولوژی تطبیقی، بسیاری از محققان، مقایسه حوزه‌های فقیرنشین شهرها و سایر مناطق داخلی آنها را از جهت سلامتی جسمی و روحی اساس کار خود قرار می‌دهند.» (شکویی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۲)

در شهرهای بزرگ امروزی، علاوه بر فراوانی منابع و عوامل آلوده‌ساز و بیماری‌زا، توزیع امکانات درمانی و بهداشتی نیز نابرابر است و اغلب مطب پزشکان متخصص و بیمارستانهای مجهز در مناطق خاصی از شهر استقرار می‌یابند. طبقات کم‌درآمد شهری به سبب عدم قدرت مالی، ترس از بیکاری و از دست دادن شغل، دور بودن محلات آنها از مراکز مهم درمانی، تنها به هنگام احساس خطر و درد شدید به پزشک متخصص مراجعه می‌کنند.

صنعتی شدن فضای شهر و مکان‌یابی نامناسب تأسیسات صنعتی و آلوده‌ساز، آپارتمان‌نشینی و مشخصات محدود فیزیکی مسکن، میزان مبتلایان به انواع امراض قلبی و عروقی، تنفسی و سرطان را در کنار ناراحتی‌های شنوایی و امراض روانی به دلیل آلودگی‌های شدید صوتی، افزایش می‌دهد. در هر حال و در این شرایط، انسان در خدمت بیشتر به شهرسازی و توسعه صنعتی قرار گرفته است و نه این دو در خدمت به انسان. (ر.ک. به: شکویی، ۱۳۵۸)

باید پذیرفت که شهر صرفاً ساخته و پرداخته اقتصاد و تکنولوژی نیست، بلکه ساختار و ساخت شهر مستقیماً با خواسته‌های روانی - اجتماعی جمعیت و احساسات بشری در ارتباط متقابل است و مهمتر آنکه این ساخت، نبایستی به

گونه‌ای و در مقیاسی طراحی و برنامه‌ریزی شود که سلامتی و صحت روحی و جسمی شهروندان را به مخاطره بیندازد.

شهر، فضای سبز و گذران اوقات فراغت

عدالت اجتماعی حکم می‌کند که زیباییها و فضاهای گذران اوقات فراغت درون و بیرون شهرها، برای همه شهروندان قابل استفاده باشد، نه اینکه طبقات خاصی از اجتماع طبیعت سبز شهرها را زیر پوشش ساختمانهای اختصاصی ببرند و از بهترین چشم اندازهای طبیعی بهره‌مند گردند.

در برنامه‌ریزی شهری، جهت‌گریز از یکنواختی زیست انسانی و تدارک زمینه مناسب گذران اوقات فراغت، لازم است ویژگیهای فرهنگی محله‌ها، میزان درآمد و پایگاههای اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ها در نظر گرفته شود و به خاطر داشت که مشاهده باغات میوه و شکوفه‌زدن درختان در یک محیط طبیعی بسیار دلچسب‌تر و خوشایندتر از دیدار پارک مصنوعی و خسته‌کننده‌ای است که تنها زیبایی آن در یک چرخ فلک آهنی خلاصه می‌شود!

در مورد طبیعت سبز و گذران اوقات فراغت نکاتی چند قابل توجه است:
- وقتی سخن از گذران اوقات در روزهای تعطیل پیش می‌آید، در ذهن فعالیت‌هایی از قبیل گردش در هوای آزاد و تمیز، شنا، ماهیگیری، کوهنوردی و ... نقش می‌بندد، اما آیا این تفریحات برای همه ساکنان شهر دست یافتنی است، یا تنها عده‌ای از مردم قادر به انجام آنها هستند. از طرف دیگر، برخی از شهروندان به تفریحات و امکانات دیگر در داخل محدوده شهر علاقه‌مندند نه بیرون مشهد. پس برای تأمین گذران امکانات تفریحی دسته اول (طبقات کم درآمد) و گروه دوم، منطقی و عادلانه است که امکانات حتی الامکان در داخل شهرها جای داده شود که مناسبت‌ترین و اقتصادی‌ترین شکل آن احداث بوستانهای محله‌ای با ظاهری طبیعی و صمیمی است.

برخی شهرها در آغوش طبیعت (جنگل، ساحل دریا و ...) قرار نگرفته‌اند، بلکه ساخته و پرداخته تمدنی کهن هستند. این شهرها نیازمند فضاهای سبز وسیع و تلاشی گسترده در جهت حفظ ذخایر فرهنگی و تاریخی خود می‌باشند تا بتوانند انبوه جمعیت تشنه آگاهیهای وسیع در قلمرو ماندگارهای هنری، تاریخی و فرهنگی را به داخل شهر بکشانند. این گونه شهرها (نظیر اصفهان، مشهد و شیراز) نایبستی بیش از حد بزرگ و پرجمعیت شوند، چراکه این مسئله، بهره‌گیری بهینه و دسترسی مطلوب به ذخایر و گنجینه‌های فرهنگی و تاریخی را دشوارتر ساخته و نیز آلودگی‌های مختلف محیطی و صوتی تأثیر عمیقی خواهد داشت. علاوه بر این، برای پاسخگویی به نیاز عموم مردم این شهرها در گذران اوقات فراغت (نه تنها ایرانگردان) در طرح توسعه و عمران شهر، پارکهای فرهنگی و همگانی در نظر گرفته شود که در آنها تئاترهای تابستانی و سالن‌های نمایش و تفریحات سالم دیگر متناسب با سن و امیال مختلف شهروندان گنجانده شده باشد.

کار و وظیفه مهم مدیریت زیباسازی و فضای سبز شهری در این است که طبیعت روستاها را به شهر انتقال دهد و حالت طبیعی آنها در طول رودخانه شهر، پارکها و میادین شهری حفظ شود. به این ترتیب، هم مردم با هزینه کم قادر به تجدید روحیه و اعصاب خواهند بود و هم برای گریز از ورود اتومبیل و آثار زیانبار محیطی آن به این فضاها، تنها جاده‌های دوچرخه‌رو (نظیر هلند) وجود خواهد داشت.

شهر و حرمت حریم خانواده

شهرها، بویژه در کشورهای اسلامی و ایران، از گذشته‌های دور، جلوه‌گاه ارزشهای محله‌ای و خانوادگی بوده‌اند. هنوز بخش سنتی و قدیمی این شهرها دارای بافتی متناسب با ارزشمندی و تقدس حریم خانواده و اهمیت خلوت‌گزینی است، چیزی که اخیراً در باغشهرهای اروپای شمالی متداول گشته است. (Francois, 1980, 37)

ساختار و فضای کوچک شهری تا حد زیادی با این موضوع انطباق و سازگاری نشان می‌دهد و از آنجایی که سرعت و ماشینیزم در آن رسوخ عمیقی ندارد، زیبایی، ارزش و اصالت‌های محلات، کویها و خانواده‌ها به میزان قابل توجهی محفوظ مانده است. در این گونه شهرها هنوز بخش مرکزی شهر، به جزیره‌ای می‌ماند که اطراف آن را شبکه‌ای از پیاده‌روها و کوچه‌های پریچ و خم احاطه کرده و محیطی فیزیکی با ارزشهای فرهنگی، اجتماعی و میراث‌های دینی را تشکیل داده‌اند.

امروزه با همه تحولات و دگرگونیها در شیوه زیست و الگوی مصرف خانواده‌ها، هنوز از اعتقادات افراد نسبت به حفظ حریم خانه و ارزشهای خانوادگی کاسته نشده است و با وجود تغییر الگوی ساخت کوچه‌ها و خیابانها در درون و اطراف بخش مسکونی شهر، بویژه در شهرهای متوسط و بزرگ، منازل همچنان به داشتن حفاظها و اشکال مصون‌سازی حریم خانواده از دید اغیار تمایل نشان می‌دهند. جای تأسف است که در طراحی و برنامه‌های نوسازی و یا مرمت بخشهای سنتی شهرها، به همبستگی‌های محله‌ای و خانوادگی توجه کافی معطوف نمی‌گردد.

شهر و ارتباطات انسانی

کالبد و ساختار فیزیکی شهر بطور عام و منطقه مسکونی به طور خاص در میزان و نحوه ارتباطات میان شهروندان تأثیر بسزایی دارد. یکی از خصایص مهم جوامع مدنی، وجود روابط قوی و تبادل افکار و نظرات میان افراد آن به اشکال گوناگون می‌باشد، ولی در اینجا آنچه بیشتر مد نظر است، وجود یا عدم روابط فیزیکی حاصل از ساختار شهر است. مسافتهای طولانی بین بخشهای مختلف شهر و بویژه مناطق مسکونی آن و نارسایی سیستم و شبکه‌های تردید و حمل و نقل شهری روابط خانوادگی و فردی و حتی گروهی را متأثر می‌سازند. «اکثریت قریب به اتفاق ساکنان شهرهای بزرگ (از جمله نمونه‌های مورد بررسی) که زمانی در شهرهای

کوچک ساکن بوده‌اند، براین عقیده‌اند که بعد از مدتی، از میزان ارتباطشان با خویشاوندان و دوستان به طور محسوسی کاسته شده است و این امر را از تبعات سکونت (برای نمونه) در تهران می‌دانند.» (فنی، ۱۳۶۹، ص ۵)

مطابق نتایج حاصل از تحقیقات نگارنده در شهرهای کوچک منطقه خوزستان (ر.ک.به: فنی، ۱۳۷۵)، صمیمیت و روابط عمیق انسانی و عاطفی‌ترین میان ساکنان شهرهای مورد مطالعه، بویژه موجب کاهش معضلات و فشارهای عصبی - روانی و حل مشکلات در قلمرو و خانواده و محله می‌شود. از بزرگترین خصایص یک شهر سالم و دارای توسعه درونزا، ساختاری است که نوع خاصی از زیست اجتماعی را پدید می‌آورد. در این صورت، وظیفه اجتماعی فضاهای باز و مجتمع‌های محله‌ای، برقراری ارتباط مستقیم حداقل میان مردم محله‌های شهری است.

در برنامه‌ریزی شهری و طراحی بخشهای مورد مطالعه شهرها، توجه و تأکید بر تردد راحت و سریع، عرضه خدمات شهری به صورت محله‌ای و تعریض و زیباسازی پیاده‌روهای درون و بیرون محله‌ای از عوامل تسهیل‌کننده ارتباطات انسانی خواهد بود.

نتیجه:

در خاتمه به عنوان جمع‌بندی مطالب، نکاتی مطرح می‌گردد: شهری سالم، درونزا و انسانی است که در عین خوداتکایی و توانمندی نسبی اقتصادی با تأکید بر منابع خود، زمینه‌های سلامتی و شادابی جسمی و روانی ساکنان خود را فراهم آورد. شهری انسانی است که ضمن گسترش تدریجی و سنجیده کالبدی، با تأکید بر ارزشهای خانواده، محله و ارتباط منطقی انسان با محیط زیست و فضای سبز، شرایط زیستی متعادل برای شهروندان پدید آورد. به نظر می‌رسد که شهرهای زیر یکصد هزار نفر و بویژه پنجاه هزار نفری (در ایران در ردیف

شهرهای کوچک به شمار می‌آیند) خودجوش و مستقل از مادرشهر منطقه‌ای، و حتی در سطح محدودتر مناطق درون‌شهری می‌توانند عملکردی این‌گونه داشته باشند.

به اعتقاد نگارنده، نه ساختار کوچک و نه ساختار بزرگ شهری، فی‌نفسه نمی‌تواند حافظ ارزشهای انسانی و یا برعکس باشد، لیکن طبق مطالعات شهر کوچک و متوسط به لحاظ ساختاری و شرایط طبیعی، اقتصادی و اجتماعی‌شان در بررسیهای مربوط به حفظ ارزشهای فرهنگی و زیستی متعادل و بی‌دغدغه‌تر، قابل تعمق‌تر هستند؛ به شرطی که بتوان از تجربیات و آموخته‌های افراد بومی متخصص در طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری و توسعه آتی شهر بهره‌گرفت، به‌گونه‌ای که در خلق اشکال و فضاهای جدید و نوسازی بخش قدیمی شهر، سازگاری و انطباق لازم با الگوهای ارزشی و زیستی انسان به وجود آید و کمترین آسیب بر ذخائر، فرهنگی و محیط طبیعی را دربرداشته باشد.

تکنیک‌مند کردن، فن‌آوری و توسعه اقتصادی - اجتماعی شهر، لزوماً با تخریب بخش سنتی و قدیمی شهر مترادف نیست. طرحهایی دارای اصالت و ارزش انسانی خواهند بود که ضمن محور قرار دادن انسان و حفظ حقوق خانواده و محله، نسبت به بافت فرهنگی و تاریخی شهر حساس باشند و با استفاده کارآمد و آگاهانه از شیوه‌ها و ابزار نوین علمی و فضاسازی، به تأمین زیبایی، اصالت و راحتی انسان در فضاهای و بناهای جدید منجر شوند.

خلاصه اینکه همیشه تجربه مدرنیسم و بزرگتر شدن ساختارهای فیزیکی، اقتصادی شهرها، شهرهایی مردمی، دمکراتیک و موافق محیط زیست به ارمغان نمی‌آورند، در حالی که کوچک نگه داشتن جمعیت و مقیاس شهری، در عین توسعه اقتصادی و رفاه زیستی در همه جوانب یک شهر (آزاد، انسانی و آرمانی) پدید خواهد آورد. شهرهای کوچک کشورهای هلند، فرانسه، ایتالیا و ... نمونه‌هایی از انطباق ساختار شهری با همگانی‌تر شدن و استفاده عمومی از خدمات شهری و

تحقق توسعه پایدار شهری است.

منابع و مأخذ:

- ۱- شکویی. حسین، دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، جلد اول، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
 - ۲- شکویی. حسین، محیط زیست شهری، تبریز: مؤسسه تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۵۸.
 - ۳- شکویی. حسین، جغرافیای اجتماعی شهرها، تهران: جهاد دانشگاهی مرکزی، ۱۳۶۵.
 - ۴- بهرام سلطانی. کامبیز، مجموعه مباحث و روشهای شهرسازی (محیط زیست)، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱.
 - ۵- گوتن. آندره، شهرسازی در خدمت انسان، ترجمه هوشنگ ناقی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۸.
 - ۶- فنی. زهره، نقش شهرهای کوچک در توسعه منطقه‌ای (مورد: خوزستان)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
 - ۷- فرید. یدال...، جغرافیا و شهرشناسی، تبریز: دانشگاه تبریز، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
 - ۸- فرانسیس کاستللو. وینسنت، شهرنشینی در خاورمیانه، پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، نشر نی، ۱۳۶۸.
 - ۹- شوماخر. ای. اف، کوچک زیباست، ترجمه علی رامین، تهران: سروش، ۱۳۷۲.
- Francois. Auguste de montequin; The Islamic city, Ekistics. jan/Feb. 1980.
- Hardoy & satterthwiate; small and Intermediate urban centres, I.I.E.D London, 1986.
- Hardoy.J.E, small and Intermediate urban centres in the third world; thrid world planning Review, vol. 10, 1988.

